

اندیشه ای امت واحد در قرآن

□ اسدالله رضایی *

چکیده

اندیشه «امت واحد» رویکردی است که مسلمانان را به وحدت و هم‌رنگی دعوت و از اختلاف و واگرایی بر حذر می‌دارد. تبیین امت واحد، که یک منطق قرآنی است با استفاده از آیات الهی و روایات و سیره پیامبر (ص)، به روش توصیفی و کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد و یافته‌ها در چارچوب مبانی فکری، اصول و ارکان و عناصر تشکیل دهنده امت واحد، ارائه می‌گردد؛ زیرا روح و جوهر ادیان الهی به ویژه دین اسلام، «امت» است و آنگاه مفهوم امت، تحقق عینی خواهد یافت که مسلمانان و مذاهب فقهی در اهداف، مشترک و در سرنوشت، هم درد و در مصالح عامه، پشتیبان همدیگر باشند، و برای تحقق این آرمان، اختلافات را فروگذارند و از واگرایی‌ها دست بکشند و همانند تن واحد در برابر چالش‌ها و زورگویی‌ها بایستند و آحاد مسلمان را همچون تن خود بدانند.

کلیدواژگان: امت واحد، تقریب، مذاهب، سرنوشت مشترک، اختلاف و نزاع

*. دکترای دانشگاه ادیان و مذاهب (گرایش: مذاهب فقهی)

مقدمه

«أُمَّتٌ وَاحِدَةٌ»، ایده‌ای است برخاسته از متن قرآن کریم که مهم‌ترین و جامع‌ترین رویکردها فراخوان به وحدت مسلمانان و تقریب مذاهب اسلامی به شمار می‌رود، هر چند که در مجامع علمی کمتر بدان پرداخته می‌شود. به عبارت دیگر: به رغم قدرت، قوت، غنا و ابعاد علمی نهفته در اندیشه تقریبی امت محور، طرفداران تقریب مذاهب کمتر به سراغ این رویکرد می‌روند و معمولاً سخنرانان و نویسندگان به مبنا، اصول و عناصر آن نمی‌پردازند؛ با اینکه دیدگاه «امت واحد» یکی از کارآمدترین رویکردهای است که می‌تواند به بسیاری از اختلافات پایان دهد؛ از این رو، نوشته پیش رو، بر آن است که این دیدگاه را با نگاه به آیات الهی، روایات و شواهد تاریخی مورد بررسی قرار دهد و این نتیجه را ارائه دهد که با توجه به محور بودن «امت واحد»، شکاف‌ها میان مسلمانان و مذاهب اسلامی آن هم در شرایط کنونی، ناچیز و قابل ترمیم است و اهداف و سرنوشت مشترک، اجازه دامن زدن به اختلافات را نمی‌دهد.

۱. مبانی فکری امت واحد

بی‌تردید، منطقی کار آمد و پشتمناز است که از مبانی محکم و زیر ساخت‌های عقلانی ریشه دار، برخوردار باشد تا بتواند بنا و راهکارهایی که برای حل تنش‌های ناشی از گرایش‌های مذهبی ارائه می‌گردد، بر پایه‌های عمیق، فراگیر و دین‌پسند، استوار باشد؛ بدین جهت با مراجعه به نخستین متن دینی، یعنی قرآن که مورد پذیرش بی‌قید و شرط همه مسلمانان است، می‌بینیم که روح دین را «أُمَّتٌ» یا «امت واحد»، معرفی می‌کند.

۱-۱. قرآن و أُمَّتٌ

واژه «أُمَّةٌ» حدود چهل و پنج بار^(۱) «أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ» هشت بار^(۲)، در این کتاب الهی به کار رفته است. شاخص‌ترین آیاتی که برای تقریب، از اهمیت فوق‌العاده برخوردار است آیه ۹۲ انبیاء و ۵۲ مؤمنون است که هردو با یک عبارت: «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ»، بیان شده و امت واحد بودن، مخلوق بودن و پروردگار مورد عبادت آنان را در کنار هم، مطرح و پرهیزکاری را به عنوان

جدي ترين هشدار، گوشزد مي‌کند.

۲-۱. مفهوم اُمت

کلمه «اُمت»، از ریشه «اُمّ»، «يَوْمٌ» و «اُمّاً» به معنای قصد (ازدي، ۱۴۲۶: ج ۱، ص ۳۸)، است (طباطبائي، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۱۷۳)، که در این صورت اصطلاح «اُمت» نظیر آیه «...وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَتَتَوَّعُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَ رِضْوَانًا» (مائده/۲)، خواهد بود که اکثر مفسران کلمه «آمین» را قصد، معنا نموده‌اند (زمخشری، ۱۴۲۶: ج ۱، ص ۶۰۲؛ فخر رازی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۲۸۱؛ طبرسی، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۲۶۳ و ۲۶۵)، و ابن فارس همین معنا را تأیید می‌کند (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۴۸). برخی، واژه «اُمت» را بعید نمی‌دانند که بر وزن «فُعَلَه» مانند عُدَّه و عُمده، به معنای قصد باشد: «اُمت، بر آنچه که مقصود واقع می‌شود و شخص متوجه آن می‌گردد، دلالت می‌کند» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۱، ص ۱۲۴-۱۲۵).

این کلمه، همانگونه که اشاره شد، بارها در قرآن کریم ذکر شده (بقره/۱۴۳؛ انبیاء/۹۲)؛ یک بار مقید به «اُمّة مُسْلِمَه» (بقره/۱۲۸)، از زبان حضرت ابراهیم (ع)، بار دیگر مقید به «اُمّة وَسَطَ» (بقره/۱۴۳) و هشت بار، مقید به «اُمّةً وَاحِدَةً»، به کار رفته، که معانی متفاوتی را ارائه می‌دهد:

- جمعیت هم هدف؛ برخی که «اُمت» را به معنای قصد می‌گیرند، می‌گویند: «اُمت، اگر بر جماعت اطلاق شده، بر هر جماعتی اطلاق نشده، بلکه بر جماعتی اطلاق می‌شود که افراد آن دارای یک مقصد و یک هدف باشند، و این مقصد واحد رابطه واحدی میان افراد باشد؛ به همین جهت توانسته‌اند این کلمه را بر یک فرد هم اطلاق کنند» (طباطبائي، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۱۸۵).

- جماعت؛ اُمت، به معنای جماعت (طبرسی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۴۰۰) و یا جماعتی که دارای هدفی مشترک باشند و لازمه آن اجتماعی زندگی کردن باشد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۵۹).

- وحدت؛ اُمت در اصل از ماده «اُمّ» به معنای هر چیزی است که اشیاء دیگری به آن ضمیمه گردد، و به همین جهت، اُمت به جماعتی که جنبه وحدتی در میان آنان حاکم باشد، گفته می‌شود؛ خواه وحدت از نظر زمان یا این که از نظر مکان و یا از نظر هدف و مرام؛ بنابراین به اشخاص متفرق و

پراکنده اُمّت، به کار نمی‌رود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۴۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۱، ص ۱۲۴).
 - پیشوا؛ کلمه اُمّت، از ریشه «اُمَم» در لغت به معنای، اقتدا و پیروی و آهنگ، پیشوایی و رهبری آمده است؛ و در قرآن به معنای جماعتی از مردم اند که دارای یک راه و روش، یک هدف، و یک رهبر هستند، و از یک مرام و مکتب پیروی نمایند (د/ره پژوهش، ۱۳۶۲: ص ۲۰۶). فخررازی همین مفهوم را از قفال نقل کرده و خود آن را برگزیده است: «الامّة القوم المجتمعون علی الشئ الواحد یقتدی بعضهم ببعض» (فخررازی، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۳۷۲).

- همسو؛ اُمّت، به جمعیتی گفته می‌شود که آنان را یک امری مانند دین واحد، یا زمان واحد، یا مکان واحد گرد هم آورند، بدون تفاوت در این که آن امرگرد آورنده، اختیاری باشد یا اضطراری (راغب، ۱۴۲۵: ص ۱۶). چنان که برخی مفسران اهل سنت، امت واحده در آیه ۲۱۳ بقره را چنین معنا می‌کند: «أي جماعة واحدة متّفقين في الإيمان و اتباع الحقّ من وقت آدم ألی مبعث نوح(ع)» (حقی بروسی، ۱۴۲۱: ج ۱، ص ۳۳۰). یا برخی، «اُمّت واحده» را به معنای آن می‌دانند که همه آنان بر اساس عقل و فطرت سالم هدایت یافته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۱۰، ص ۳۸۵).

- ملت؛ شیخ طوسی واژه «اُمّت» را با اینکه از نظر لغوی، به قصد معنا شد، به اهل ملت واحده تفسیر می‌کند؛ مانند امت موسی، امت عیسی و امت محمد(ص) (طوسی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۴۷۷؛ طبرسی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۴۰۰). جمعی بودن، هدفدار بودن و منافع مشترک داشتن، عناصر مشترک در معانی ارائه شده است.

بنابراین، با در نظر گرفتن مفهوم اُمّت، تقریب مذاهب هر چند هنوز تعریف اصطلاحی برای آن، شکل نگرفته ولی می‌توان گفت تقریب عبارت است از: تقویت موارد مشترک و تأکید بر آن‌ها و فروگذار نمودن موارد اختلافی به منظور مصالح اهمّ و سرنوشت ساز مسلمانان، در برابر تهدیدهای مشترک.

۳-۱. گونه‌های وحدت

با توجه به آیات شریفه و اینکه «تقریب» مقدمه باشد برای «وحدت» (واعظ زاده خراسانی، ۱۴۱۸:

ص ۲۰)، و یا تقریب و وحدت را به یک مفهوم بدانیم به انواع وحدت^[۱] که در قرآن مورد تأکید قرار گرفته، اشاره می‌شود تا بیشتر از پیش به اهمیت همسویی امت اسلام پی برد:

۱-۳-۱. وحدت بشر

در آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات/۱۳)، وحدت و همسویی بشر را مطرح و اختلافات ناشی از قوم و قبیله، رنگ، زبان، جنس، سرزمین و موطن، اخلاق، طبیعت و... را هدف آفرینش نمی‌داند بلکه آن را به منظور «لِتَعَارَفُوا» و ایجاد الفت (واعظ زاده خراسانی، ۱۴۱۸: ص ۱۳) و تعاون و قیام جهت رفع احتیاجات (سید قطب، ۱۳۸۶: ج ۷، ص ۵۳۷)، بشر، معرفی می‌کند. همانگونه که تمایز به عرب و عجم، ترک و فارس، سیاه و سفید، اروپایی و آسیایی، هیچکدام سبب تفاخر و تفاضل نمی‌شود (زمخشری، ۱۴۲۶: ج ۱، ص ۳۷۴)، همه به یک میزان و معیار ارزیابی و سنجیده می‌شود و آن میزان «تَقْوَى»^[۲]، و پرهیزکاری است. از این رو، در این آیه، سه نکته اساسی و محوری گنجانده شده است:

اول: خالق یگانه؛ در منظومه اندیشه ادیان الهی، منشأ هستی بشر، خدایی است آفریدگار (سید قطب، ۱۳۸۶: ج ۷، ص ۵۳۷)، بی‌همتا، و همه کمال و صفات، زندگی و مرگ، صحت و سُقم، مرض و درمان، و... اصالتاً از آن اوست و همو در این آیه ندا می‌دهد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ...». با این وجود، همه برتری جویی‌ها، تفاخر، منیت‌ها، و... به خداوند باز می‌گردد و بشر، جز موجود تهی دست و بی‌مایه نخواهد بود؛ دلیل بسیار روشنش این است که او نمی‌تواند نه تنها از فرداهای خویش که لحظه‌های مرگ و تلخ پیش روی خویش را پیش بینی کند: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ

^۱. وحدت و اتحاد مسلمین عبارت خواهد بود از: ارتباط و انسجام و یگانگی همه مسلمانان در انتخاب شیوه و روش واحد برای حفظ و نیل به اهداف اساسی و استراتژی دینی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی واحد در برابر دشمنان مشترک.

^۲. «تقوی» از ریشه وقایه، و وقایه به معنای حفظ شیئی از رسیدن آزار و ضرراست. تقوی عبارت است از: قراردادن نفس در محفظه برای نگهداری از آنچه می‌ترسد. و در اصطلاح شرع، یعنی حفظ نفس از آنچه باعث گناه و معصیت می‌گردد: مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۸۱ یا عبارت است لجام نمودن نفس برای پرهیز وقوع انسان در اسارت هواهای نفس و شهوات تسلط او بر نفس: نداء الوحدة والتقريب، ۱۵.

كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ...» (نساء/۷۸).

دوم: ریشه یگانه؛ با اینکه بازگشت همه بشر به اصل واحد است: «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ» و انسان با همه تنوع نژاد، رنگ، زبان و موطن به یک مادر و پدر باز می گردد، پس اختلاف، برتری طلبی، خصومت بی ارزش خواهد بود (سید قطب، ۱۳۸۶: ج ۷، ص ۵۳۷)، چنان که منسوب است به علی بن ابی طالب (ع): **النَّاسُ مِنْ جِهَةِ التَّمَثَالِ أَشْبَاهُ - أَبُوهُمْ آدَمَ وَالْأُمُّ حَوَاءُ (و اعظ زاده خراسانی، ۱۴۱۸: ص ۱۳).**

چه این که امام صادق (ع) کلمه امت در آیه: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ...» را به کسانی معنا می کند که نه مشرکند و نه متدین (عهده از علما، ۱۴۲۳: ج ۱، ص ۱۶۱).

سوم: ارزشگذاری واحد؛ بشر با همه تفاوت های قومی، ملی، مالی، فرهنگی و سیاسی، زیر یک لوا که قرآن از آن به معیار «تقوی» نام می برد، قرار دارند و وزن و مقدار همگان با میزان تقوی سنجش گذاری می شود. از این رو، تفاضل و برتری تنها در پیشگاه خداوند است نه مخلوق (و اعظ زاده خراسانی، ۱۴۱۸: ص ۱۴) و تنها او می داند که چه کسی دارای آن معیار ارزشمند است. شاید حکمت در همین باشد که این انسان توجیه گر و سود جو، نتواند از این معیار بر علیه همدیگر استفاده کنند و بساط فخر فروشی نگسترانند، خداوند آن را برای احادی از آفریدگانش (جز موارد اندک) آشکار نساخته است جز او نمی داند که فضیلت برتری از آن چه کسی است و او هر کسی را شایسته بداند از آن آگاه می سازد: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (مجادله/۱۱).

برخی از مفسران این معیار ارزیابی را چنین توضیح می دهد: «و هذا (تقوی) هو اللّواء الَّذِي رَفَعَهُ الْإِسْلَامُ لِيَسْتَنْقِذَ الْبَشَرِيَّةَ مِنْ عَقَائِلِ الْعَصِيَّةِ لِلْجَنَسِ، الْعَصِيَّةِ لِلْأَرْضِ، وَالْعَصِيَّةِ لِلْقَبِيلَةِ، وَالْعَصِيَّةِ لِلْبَيْتِ. وَ كُلُّهَا مِنَ الْجَاهِلِيَّةِ وَإِلَيْهَا...» (سید قطب، ۱۳۸۳: ج ۷، ص ۵۳۷).

۱-۲-۳. وحدت ادیان توحیدی

نوع دیگری از وحدت در عرف قرآن، وحدت پیروان ادیان توحیدی است که اصول باور آنها به وحی آسمانی منتهی می شود؛ در این مورد نیز آیات فراوانی به چشم می خورد که حقیقت «دین» را

اسلام معرفي مي‌کند: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...» (آل‌عمر/۱۹). يا آية شريفه: «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (همان/۱۵). و آیات ديگر (بقره/۱۲۸ و ۱۳۳). دو تفسير براي کلمه «اسلام» ارائه شده است:

اول: اکثر مفسران، مقصود از اسلام را دين پيروان اسلام مي‌دانند. (فخررازي، ۱۴۱۵: ج ۳، ص ۱۷۲؛ سبزواري، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۲۶)؛ و اينکه به اين دين، «اسلام»، اطلاق شده در حالي که اديان ديگر به پيامبرش منسوب است (کليمي و مسيحي، برخلاف دين اسلام که به دينش منسوب است) يکي از افتخارات (واعظ زاده خراساني، ۱۴۱۸: ص ۱۵) و شايد از نشانه‌هاي جهان شمول بودن و خاتم بودن آن باشد.

ولي از شوه‌د استفاده مي‌شود که مقصود از اسلام در آيه، حقيقت دين الهي مشترک ميان همه اديان است؛ براي اين که اميرالمؤمنين علي (ع)، فرمود: «لَا نُسَبِّحُ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَمْ يَنْسُبْهَا أَحَدٌ قَبْلِي. الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ، وَالتَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ، وَالْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ، وَالتَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ، وَالْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ، وَالْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ.» (ابن ابی‌الحديد، ۱۳۸۵: ج ۱۸، ص ۳۱۳؛ طبرسي، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۲۵۹). امام، اسلام را تسليم به خدا معنا نموده است، و تسليم به خدا به اين است که انسان تنها اورا عبادت و فقط از او فرمان ببرد، و اين معنا عصاة تعاليم همه انبياي الهي است، چرا که فرمود: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ.» (آل‌عمران/۶۴). همه پيروان اديان توحيددي در اين نقطه مشترک اند که بندگان خداوند اند: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ خُنَفَاءَ» (بینه/۵). نوح (ع) فرمود: «وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (يونس/۷۲). چه اينکه حضرت ابراهيم (ع) به فرزندانش توصيه کرد: «فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (بقره/۱۳۲). در مجموع جوهر همه اديان توحيددي همان است که قرآن در مورد ابراهيم پيامبر (ع) به کار برد: «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (آل‌عمران/۶۷).

برخي ديگر از مفسران در تحليل آيه ۹۲ انبياء و ۵۲ مؤمنون مي‌گويند: «خداي سبحان بعد از بيان سيره انبياء (ع) فرمود: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون» (انبياء/۹۲) و «وَأَنَّ هَذِهِ

أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (مؤمنون/۵۲)؛ یعنی نه تنها مسلمان‌ها امت واحدند بلکه مسلمان‌ها و مسیحی‌ها و کلیمی‌ها و همه پیروان انبیای الهی یک امت‌اند؛ زیرا معتقد به مبدأ و مرجع و معاد و اصل رسالت و مانند آن هستند» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ص ۱۰۸).

بنابراین، حقیقت دین الهی که بر انبیا(ع) وحی شده یک چیز بیش نیست و آن عبارت است از تسلیم بودن در برابر خدا و اعتقاد به وحدانیت او و عبادت و اخلاص در آن (واعظ زاده خراسانی، ۱۴۱۸: ص ۱۸۱). البته نباید از نظر دور داشت که اسلام، با همه ادیان توحیدی در اصل جوهره تسلیم بودن در برابر خدا، شریک‌اند ولی در قوانین راهبردی و شیوه‌های رفتاری، مسیر جداگانه دارد «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» (مائده/۴۸).

برخی آیه ۹۲ انبیا را چنین تحلیل می‌کند: «وَأَنَّ هَذِهِ الْأُمَمَ كُلُّهُمْ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً، كَمَا الرِّسَالَةُ وَاحِدَةٌ وَأَنَا رَبُّكُمْ رَبًّا وَاحِدًا فَاتَّقُونِ تَقْوَى وَاحِدَةً، فَأَصُولُ الرِّسَالَاتِ وَالذَّعَوَاتِ وَاحِدَةٌ مَهْمَا اخْتَلَفَتْ بَعْضُ الْأَحْكَامِ الْجَزْئِيَّةِ» (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ص ۳۴۵). مفسر اهل سنت همان آیه را چنین معنا می‌کند: «أَيَّ وَإِنَّ دِينَكُمْ مَعَشَرَ الْأَنْبِيَاءِ دِينٌ وَاحِدٌ وَمِلَّةٌ وَاحِدَةٌ، وَهُوَ الدَّعْوَةُ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» (مراغی، ۱۹۱۵: ج ۱، ص ۳۰). چنانکه برخی، امت، در آیه مورد نظر را به دین واحد یا جمعیت همسو معنا می‌کند: «وَأَنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً»، أي دینکم دین واحد، و قیل هذه جماعتکم و جماعة من قبلکم واحدة کلکم عبادالله» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۱، ص ۱۹). باتوجه به آنچه اشاره شد، معلوم می‌شود که ادیان توحیدی بدان جهت که در اصل جوهر دین باهم اشتراک دارند، از یک نوع وحدت و تقریب، برخوردار بوده است.

۳-۳-۱. وحدت امت اسلامی

سومین وحدتی که در قرآن مطرح می‌شود وحدت میان مسلمانان و اتحاد مورد نظر در این نوشته است؛ چنانکه در ابتدا اشاره شد، قرآن در آیات متعدد پیروانش را به وحدت بر محور «امت واحد» فرا می‌خواند: «وَأَنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (انبیاء/۹۲؛ مؤمنون/۵۲)؛ هرچند که این آیه را برخی بر اساس یک احتمال، خطاب به پیروان انبیای دیگر دانسته‌اند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۲،

ص ۴۷۲؛ مراغی، ۱۹۸۵: ج ۱، ص ۳۰؛ زیرا آیات گذشته و به تعبیری سیاق آیات، در باره امت‌های دیگر است، ولی بسیاری دیگر آن را خطاب به امت اسلام می‌دانند (ابوحیان، ۱۴۱۲: ج ۷، ص ۴۶۴؛ ابن‌الجوزی، ۱۴۲۲: ج ۵، ص ۲۶۷؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ج ۱۲، ص ۶۸، و معتقدند هر چند آیات قبلی به سر نوشت امت‌های گذشته اشاره می‌کند ولی در این آیه، از آن‌ها منتقل شده و امت اسلام را مورد خطاب قرار داده است تا متذکر شود که آنچه در باره امت‌های گذشته گفته شد، امت اسلام نیز، امت واحده است و آن‌ها را نیز به عبادت و تقوی فرا می‌خواند (واعظ زاده خراسانی، ۱۴۱۸: ص ۱۹). چه این که برخی از مفسران، «أُمَّة واحده» را به ملت واحد که عبارت از شریعت اسلام باشد، تفسیر می‌کنند. (بغوی، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۳۱۶؛ ابوحیان، ۱۴۱۲: ج ۷، ص ۴۶۴).

بر اساس این تفسیر، نکته که از آیه استفاده می‌شود این است که پایه و اساس اعتبار جماعت، امت واحده بودن است و امت اسلام، روی چند جهت، امت واحده است؛ اولاً، موحدن و خدای یگانه را می‌پرستند. ثانیاً، پیرو فرستاده و رسول واحدند، ثالثاً، منهج و شریعت واحد دارند (واعظ زاده خراسانی، ۱۴۱۸: ص ۱۹).

با توجه به این نکات، مبنای فکری تقریب میان امت اسلام، از دیدگاه قرآن امر بسیار روشن و واضح است که نمی‌توان در آن تردید کرد.

آیات دیگر، نیز تقریب یا وحدت بر محور «امت واحده» را جدی تر مطرح می‌کند؛ آیات اعتصام به خدای واحد به هدف رستگاری (آل عمران/ ۱۰۱؛ حج/ ۷۸؛ نساء/ ۱۴۶)، چنگ زدن به ریسمان محکم الهی به هدف رفع اختلاف (آل عمران/ ۱۰۳)، فراخواندن به اخوت و برادری (همان/ ۱۰۳)، دعوت به اصلاح (حجرات/ ۱۰)، نهی از تفرقه و اختلاف (آل عمران/ ۱۰۵)، سر انجام ناگوار اختلاف (یونس/ ۹۳) و ده‌ها آیه دیگر، امت اسلام را به وحدت و همگرایی فرا می‌خواند.

سر انجام قرآن کریم اندیشه «امت واحده» را اصلی ترین راهکار تقریب مطرح می‌کند و جا دارد مسلمانان آن را منطبق قرآنی، بشمارد و در عرصه‌های عمل بدان پای بند باشند.

۲. روایات و امت واحده

دومین متن دینی که نزد همه مسلمانان از اهمیت فوق العاده برخوردار است، سنت یا روایات به جا

مانده از پیامبر اسلام و پیشوایان دین است؛ در این بخش، به چند نمونه از این متن بسنده می‌شود:

۲-۱. امت محمد (ص) و استغفار فرشتگان

امام صادق (ع)، از زبان پیامبر (ص)، استغفار فرشتگان الهی را برای عنوان «امت محمد»، می‌داند: «فَكَانَ يَقُولُ (ص) لَيْلًا: إِذَا دَخَلَ الْوَقْتُ يَا بَلَاءُ، اْعْلُ فَوْقَ الْجِدَارِ، وَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالْأَذَانِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ وَكَّلَ بِالْأَذَانِ رِيحًا تَرْفَعُهُ إِلَى السَّمَاءِ، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ إِذَا سَمِعُوا الْأَذَانَ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، قَالُوا: هَذِهِ أَصْوَاتُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (ص) بِتَوْحِيدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَيَسْتَغْفِرُونَ لِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (ص) حَتَّى يَفْرَغُوا مِنْ تِلْكَ الصَّلَاةِ» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۶، ص ۱۳۲، ح ۴۹۶۲).

۲-۲. امت محمد و رحمت الهی

سهل بن سعد می‌گوید از رسول خدا (ص) در بارة آیه شریفه: «وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا...» (قصص/۴۶) پرسیدم، پیامبر، رحمت الهی را شامل حال امت خویش دانست: «كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كِتَابًا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ بِالْفِي عَامٍ فِي وَرَقٍ آسٍ ثُمَّ وَضَعَهَا عَلَى الْعَرْشِ ثُمَّ نَادَى يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي أُعْطِيْتُكُمْ قَبْلَ أَنْ تَسْأَلُونِي وَغَفَرْتُ لَكُمْ قَبْلَ أَنْ تَسْتَغْفِرُونِي فَمَنْ لَقِينِي مِنْكُمْ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدِي وَ رَسُولِي أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳، ص ۱۲).

همین مضمون به این عبارت نیز نقل شده است: قَالَ (ص): «يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ الْعَرْشِ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ مَا كَانَ لِي قَبْلَكُمْ فَقَدْ وَهَبْتُهُ لَكُمْ وَ قَدْ بَقِيَتِ التَّيْبَعَاتُ بَيْنَكُمْ فَتَوَاهَبُوا وَ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي» (همان: ج ۶، ص ۷).

تردیدی نیست که رحمت الهی، در صورت شامل حال امت اسلام خواهد شد، که آنان نسبت به همدیگر رئوف، دلسوز، خیر خواه و آسایش دیگران را آسایش خویش و رنج برادران مسلمانان را رنج خویش بدانند و مصداق این حدیث شریف رسول الله (ص) قرار گیرند: «تَرَى الْمُؤْمِنِينَ فِي تَرَاحِمِهِمْ وَتَوَادِّهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ، كَمَثَلِ الْجَسَدِ، إِذَا اشْتَكَى عَضْوًا تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ جَسَدِهِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى» (بخاری، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۲۲۳۸، ح ۵۶۶۵). در منابع روایی شیعه، حدیث به این صورت نقل شده است: «الْمُؤْمِنُونَ فِي تَبَارِهِمْ وَ تَرَاحِمِهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى تَدَاعَى لَهُ سَائِرُهُ»

بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۱، ص ۲۳۴).

۳-۲. عرضه اعمال امت بر رسول الله (ص)

عرضه شدن اعمال مسلمانان بر پیامبر خدا (ص)، از زبان امام صادق (ع)، گواه محکمی است که پیامبر همواره شاهد رفتار امتش است: «إِنَّ أَعْمَالَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (ص) تُعْرَضُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) كُلَّ خَمِيسٍ فَلْيَسْتَحْيِ أَحَدُكُمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ الْقَبِيحُ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۷، ص ۱۵۱). تردیدی نیست که اختلاف، تکفیر، توهین و اتهام و... به همدیگر، جزء قبایح محسوب است! و شاید مسلمانان، همواره ناخوشنودی پیامبر رحمت را فراهم بیاورند.

۴-۲. اسلام فوق ملت و مذهب

روزی عربی نزد رسول خدا آمد و از انگیزه‌های مجاهدان پرسید که برخی برای غنیمت، بعضی برای حمیت و یا از روی ریا به جنگ می‌روند؟ حضرت فرمود: «مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فُهِو فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (مسلم، بی‌تا: ج ۳، ص ۱۵۱۲، ح ۱۹۰۴). و بخاری آن را در چند جا از کتابش نقل می‌کند (بخاری، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۸، ح ۱۲۳، ۲۶۵۵، ۲۹۵۸ و ۷۰۲۰)، و در حاشیه آن، محقق کتاب «کلمة الله» را به کلمه توحید و دعوت به اسلام، و کلمه «علیا» را به فوق هر ملت و مذهب، معنا می‌کند.

۵-۲. دعا در حق امت

هنگامی که رسول الله (ص) می‌خواست بدرود حیات بگوید، در جمع مردم حاضر شد و از همه آن‌ها خواست، چنانچه حق بر او دارند، بیایند تا او زنده است در یافت نمایند! مردی به نام سواد بن قیس، پیش آمد و گفت: یا رسول الله! من بر شما حقی دارم و آن این که زمانی که می‌خواستی مرکب را تازیانه بزنی، تازیانه (اشتها) بر بدن من اصابت کرد، و می‌خواهم با همان تازیانه حقم را استیفا نمایم؛ حضرت کسی را فرستاد، تازیانه را آورد. آن مرد نزدیک آمد و به جایی تقاص، بدن مبارک حضرت را بوسید و رسول خدا را عفو، کرد آنگاه رسول الله فرمود: «يَا سَوَادَةُ بْنُ قَيْسٍ! اَتَعْفُو أَمْ تَقْتَصُّ؟ فَقَالَ بَلْ اَعْفُو يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ (ص) اللَّهُمَّ اَعْفُ عَنْ سَوَادَةَ بْنِ قَيْسٍ كَمَا عَفَا عَنْ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ قَامَ

رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَدَخَلَ بَيْتَ أُمِّ سَلَمَةَ وَهُوَ يَقُولُ: رَبِّ سَلِّمْ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ مِنَ النَّارِ وَيَسِّرْ عَلَيْهِمُ الْحِسَابَ!...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۲، ص ۵۰۹).

۶-۲. مسلمانان و تعهد واحد

جالب این که پیامبر (ص)، تعهد یک مسلمان به غیر مسلمان را تعهد همه مسلمانان می‌شمارد و با افرادی که در میان مسلمانان اختلاف و شقاق، ایجاد می‌کنند، فرمان قتال می‌دهد؛ علی (ع) از رسول خدا نقل می‌کند که فرمود: «إِنَّ ذِمَّةَ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ يَسْعَى بِهَا أَذْنَاهُمْ وَ كُلُّهُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ، فَمَنْ آمَنَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ أَقْرَبَ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَدْ اسْتَقَامَ وَ أَنَابَ وَ أَخَذَ بِالصَّوَابِ، وَ مَنْ كَرِهَ ذَلِكَ مِنْ فِعَالِهِمْ فَقَدْ خَالَفَ الْحَقَّ وَ الْكِتَابَ وَ فَارَقَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ فَأَقْتُلُوهُ فَإِنَّ فِي قَتْلِهِ صَلَاحًا لِلْأُمَّةِ» (همان: ج ۲۱، ص ۱۰۴).

همین روایت، در منابع روایی اهل سنت به این عبارت نقل شده است: «ذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ يَسْعَى بِهَا أَذْنَاهُمْ فَمَنْ أَخْفَرَ (نقض کند) مُسْلِمًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَ لَا عَدْلًا وَإِذَا فِيهَا مَنْ وَ أَلَى قَوْمًا بِغَيْرِ إِذْنِ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَ لَا عَدْلًا» (بخاری، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۱۶۶۲، ح ۶۱۷۰-۱۷۷۱؛ مسلم، بی‌تا: ج ۲، ص ۹۹۱، ح ۱۳۷۰). ترمذی بعد از نقل حدیث از طریق علی (ع) و عبدالله بن عمر، از رسول الله (ص)، معنای حدیث نزد اهل علم را این می‌داند که چنانچه یک مسلمان به غیر مسلمان امان داد، بر همه مسلمانان وفاي به آن واجب است! (ترمذی، ۱۳۹۵: ج ۴، ص ۱۴۲، ح ۱۵۷۹).

این حدیث، بالاترین معیار «امت واحده» بودن را عرضه می‌دارد و تا آنجایی که تعهد یک مسلمان را تعهد همه مسلمانان می‌داند و شکستن عهد او را از آن همه آنان. و تعبیر «ذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ» اوج الفت، همرنگی و یگپارچگی را تصویر می‌کند.

۷-۲. رحمت بودن اجتماع امت

نه تنها از نگاه مؤسس این دین، وحدت مسلمانان، پسندیده و رحمت به حساب آمده که خون تفرقه افکنان بر اساس نقل علی (ع) مباح شمرده شده است: «مَنْ جَاءَ إِلَى أُمَّتِي وَ هُمْ جَمِيعٌ فَفَرَّقَهُمْ

فَأَقْتُلُوهُمْ وَافْتُلُوا الْفَرْدَ كَائِنًا مِّنْ كَانَ مِنَ النَّاسِ، فَإِنَّ الْاجْتِمَاعَ رَحْمَةٌ وَالْفُرْقَةُ عَذَابٌ، وَلَا تَجْمَعُ أُمَّتِي عَلَى الضَّلَالِ أَبَدًا وَإِنَّ الْمُسْلِمِينَ يَدٌ وَاحِدَةٌ عَلَى مَنْ سَوَاهُمْ وَإِنَّهُ لَا يَخْرُجُ مِنْ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا مُفَارِقٌ وَمُعَانِدٌ لَهُمْ وَمُظَاهِرٌ عَلَيْهِمْ أَعْدَاءَهُمْ فَقَدْ أَبَاحَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ دَمَهُ وَأَحَلَّ قَتْلَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۸، ص ۱۰۴). شبیه آن را ترمذی از طریق ابن عمر از رسول خدا (ص) نقل می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْمَعُ أُمَّتِي - أَوْ قَالَ: أُمَّةٌ مُحَمَّدٍ (ص) - عَلَى ضَلَالَةٍ، وَيَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ، وَمَنْ شَذَّ شَذَّ إِلَى النَّارِ» (ترمذی، ۱۳۹۵: ج ۴، ص ۴۶۶، ح ۲۱۶۷).

آنچه از این روایات استفاده می‌شود این است که اولاً، اصلی ترین محور برای مسلمانان محوریت «امت» است و «امت» برای رسول الله (ص) با قطع نظر از گرایش‌های مختلف، اهمیت فوق العاده داشته است. همانگونه که هدف واحد، در مفهوم امت، نهفته است، از نظر شعار و محتوا، نیز همسویی و همگرایی در همه عرصه‌های آن، مورد توجه پیامبر و دیگر پیشوایان دین بوده است.

ثانیاً، مضافاً إليه «امت» در روایات، پیامبر است. امت پیامبر، یعنی مسلمان‌ها، با هر مذهبی یا طائفه که باشد امت پیامبر است. لازم نیست امت حتماً، امت ملترمه مؤمنه باشد. و گرنه آن همه روایاتی که می‌گوید: امت من گناه می‌کنند (مسلم، بی‌تا: ج ۴، ص ۱۷۹۴، ح ۲۲۰۴). یا در امت من گناهکارانی پدید می‌آیند (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ص ۱۳۵، ح ۱۶۲)، بی معنا خواهد شد.

ثالثاً، با توجه به اینکه امت واحده، به معنای شیعه بودن یا سنی بودن، معنای انحرافی است، باید «امت» را منطقی دانست که همه گرایش‌ها را زیر پوشش می‌گیرد. باری این سؤال پیش می‌آید که قرآن و روایات، بر واحد بودن امت، تأکید می‌کند در حالی که مسلمانان در عمل اختلاف داشته و دارند و در واقع امت متشکلت شکل گرفته نه واحده؟. مفسران پاسخ آن را به این صورت داده اند که مقصود از دین واحد یا امت واحده، اصول شریعی و باورهای تغییر ناپذیر اعتقادی (توحید، اوصاف ذاتی خدا و...)، است و اختلاف در خود شریعی (همانند گرفتن وضو) است و اختلاف در شریعی آسیبی به امت واحده و دین واحد، نمی‌رساند (فخر رازی، ۱۴۱۵: ج ۲۳، ص ۲۸۱؛ نووی جوی، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۱۹؛ مراغی، ۱۹۸۵: ج ۱، ص ۳۰؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۵۸).

۳. خرد و تقریب بر محور امت واحده

با قطع نظر از آیات و روایات، عقل فردی و جمعی هر مسلمانی این داور را خواهد داشت که وحدت، همگرایی در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، نه تنها به نفع مسلمانان است که از اهم امور و ضروریات مسائل روز، به شمار می‌رود. محکم ترین سنگر دفاع از فرهنگ غنی اسلام و مسلمانان، چیزی جز موضع واحد و همگرایی سیاست مداران و اندیشمندان اسلامی در مباحث استراتژیکی و کلان جهان اسلام، نخواهد بود، و این اصل بنیادین، آنان را در برابر دشمنان سر سخت و قسم خورده پرتوان، امیدوار، و شکست ناپذیر می‌سازد (تسخیری، ۱۴۱۴: ص ۱۱۶).

در شرایط فعلی که بلوک غرب و آمریکا به ویژه صهیونیست ها، با تصویب بودجه‌های سنگین برای مبارزه با فرهنگ اسلام از یک سو، و اختلاف اندازی در درون کشورهای اسلامی و ایجاد گروه‌های تندرو و قشری برای بد نام نمودن اسلام، از دیگر سو، ضرورت تقریب را برای اعلان موضع واحد، صد چندان می‌سازد. به همین جهت قرآن کریم بنیادی ترین قاعده زندگی بر گرفته از یک اصل عقلایی را تحت عنوان آمادگی برای مسلمانان بیان می‌دارد: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...» (انفال/ ۶۰)، و این آمادگی را در چارچوب مدرن ترین وسیله دفاعی آن روز، یعنی اسب که بالاترین توان دفاعی محسوب می‌شد، بیان می‌دارد و شکی نیست که بنا بر اقتضایات زمان وسایل و تجهیزات دفاعی دچار تحول می‌شود و امروزه پرتوان ترین وسیله برای دفاع از مسلمانان، وحدت و قدرت هم فکری است.

دین، هیچگاه مسلمانان را به تَك روي و رفتارهای تدریجانه ترغیب و تشویق نمی‌کند، رفتار مسالمت آمیز، آشتی جویانه و انسان مدارانه را نصب العین پیروانش می‌داند؛ آیه زیر، اصل صلح جویی اسلام را به خوبی به تصویر می‌کشد: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (همان/ ۶۱).

۴. امت واحده در تاریخ اسلام

تشکیل امت واحده یا همگرایی پیروان اسلام، بر محور «امت واحده» امر تازه نیست بلکه نخستین بار

همین اصطلاح، توسط پیامبر (ص) به کار رفت و نه تنها آن را جزء آرمان‌های خویش و امتش دانست که عملاً آن را در مدینه به اجرا گذاشت:

۴-۱. زمینه سازی امت واحدہ

وقتی پیامبر، مکه را به قصد مدینه ترک گفت و آن جا را آماده تشکیل حکومت اسلامی دید، پس از ساختن مسجد و مرکزی برای حضور مردم (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۶۳۴)، ابتدا مردم را برای یک پدیده مبارک آماده ساخت، یعنی ابتدا در خطبه که در منابع تاریخی، به نخستین خطبه او یاد می‌شود (ابن هشام، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۳۴؛ همدانی، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۴۸۷)، مردم را به ضرورت هدایت توسط فرستاده خدا، هشدار داد و از زندگی پس از مرگ که جز اعمال نیک، نمی‌تواند انسان را نجات دهد، سخن به میان آورد. و در بخشی از آن فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! فَقَدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ، تَعْلَمَنَّ وَاللَّهِ لَيُصْعَقَنَّ أَحَدُكُمْ، ثُمَّ لَيَدْعَنَّ غَنَمَهُ لَيْسَ لَهَا رَاعٍ» (ابن هشام، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۳۴؛ همدانی، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۴۸۷). و در خطبه دوم، فرمود: «إِنَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَيَّنَهُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ، وَأَدْخَلَهُ فِي الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْكُفْرِ» (ابن هشام، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۳۴).

۴-۲. پیمان حقوقی بین الانسانی

پیامبر، میان مسلمانان مهاجر و انصار و قبایل مختلف داخل و خارج مدینه و همه مسلمانان، پیمان همگرایی بر محور «امت واحدہ» منعقد کرد و غیر مسلمانان را که در پناه اسلام متعهد به تعهدات خویش، باقی مانند و زندگی کنند، در دین شان آزاد گذاشت و از آنان پیمان گرفت که بر خلاف منافع خود و اسلام دست به توطئه نزند و همه برای امنیت مدینه موضع واحد داشته باشند. و در قسمتی آن آمده: «هَذَا كِتَابٌ مِنْ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ (ص) بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قُرَيْشٍ وَ يَثْرِبَ وَ مَنْ تَبِعَهُمْ، فَلِحَقِّ بِهِمْ، وَ جَاهِدَ مَعَهُمْ، إِنَّهُمْ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ مِنْ دُونِ النَّاسِ، الْمُهَاجِرُونَ مِنْ قُرَيْشٍ عَلَى رِبْعَتِهِمْ يَتَعَاوَلُونَ بَيْنَهُمْ، وَ هُمْ يَفْقَدُونَ عَانِيَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ الْقِسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ بَنُو عَوْفٍ عَلَى رِبْعَتِهِمْ يَتَعَاوَلُونَ مَعَاوِلَهُمْ الْأُولَى، وَ كُلُّ طَائِفَةٍ تَقْدِي عَانِيَهَا بِالْمَعْرُوفِ وَ الْقِسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ...» (ابن هشام، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۴۹؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴: ج ۳، ص ۳۸۳).

متن نامه و توجه عمیق به محتوای آن، چند نکته اساسی را روشن می‌کند:

- دور اندیشی؛ دور اندیشی و عظمت دین اسلام و رهبری آن، در این پیمان تاریخی به وضوح به چشم می خورد؛ به راستی! پیامبر چرا در آن شرایط، به پیمان شفاهی و نا مکتوب اکتفا نمی کند بلکه آن را سند جاودانه می سازد؟ رمز و راز آن شاید در این نهفته باشد که پیامبر خدا، عهد شکنی یهودیان را پیش بینی می کرد و خواست در تاریخ به ثبت برساند که فرستاده خدا بر هیچ گروه و قومی ستم روا نمی دارد. و تا خود آنان دست به خیانت نزنند، در سایه امت اسلام به امنیت کامل خواهند بود. به همین جهت چند بار تأکید می کند که: «وَأَنَّ الْيَهُودَ يَتَّفِقُونَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ مَا دَامُوا مُحَارِبِينَ.» با این وجود، سؤال از رهبران به ظاهر مسلمان و تأمین کنندگان گروه های تروریستی این است که روزانه ده ها نمازگذار شیعه که در صف های عبادت خدا کشته می شوند، در حال محاربه اند؟ و آیا از یهودیان زمان پیامبر بدترند؟ و آیا عالمان مذاهب اسلامی در قبال این انسان کشی وظیفه ندارند؟!

- رعایت کامل حقوق؛ در این پیمان نامه تاریخی همانگونه که مشاهده می شود، حقوق همه قبایل و طوایف به ویژه غیر مسلمانان، مفصل و دقیق، مورد اشاره قرار گرفته است و همه را به تعامل نیک و حسن همجواری، فرا می خواند؛ از این رو، رهبری اسلام از ابتدا موضعش را با استداد، حق کشی، عدالت خواهی و...، مشخص کرد و چیزی را فرو گذار نکرد. بنابراین، حقوق بشر، حقوق اقلیت ها و حقوق همسایه و...، که امروزه مُد شده و جهان غرب خود را مبتکر آن می دانند، چهارده قرن پیش توسط رهبری دین اسلام، مطرح و به اجرا در آمد اما افسوس که امت اسلام به جای تبیین، بازخوانی، به روز رسانی چنین آموزه های بلند و انسانی، به جان هم افتاده اند!

- امت محوری؛ برجسته ترین نکته این عهد نامه، این است که مسلمانان را از هر جناح و قبیله ای که بوده اند، زیر لوای «امت واحده» قرار می دهد، و آنان را در رعایت حقوق هم دیگر از یک سو، و رعایت حقوق نا مسلمانان، از دیگر سو، به صورت شایسته متعهد می سازد: «وَكُلُّ طَائِفَةٍ تَفِدِي عَائِيهَا بِالْمَعْرُوفِ.»

- امنیت؛ شاید این ادعا اغراق آمیز نباشد که بگوییم: هدف دین اسلام و فلسفه ظهور آن، ایجاد «امنیت» در عرصه های مختلف: اعتقادی و باورها (بقره/۲۵۶)، پرستش و بندگی (حج/۶۲)، دنیا و آخرت است؛ زیرا چنین مفهومی در روح این دین نهفته است و حتی محتوای شعار فردی و اجتماعی مسلمانان را یعنی: «سلام»، به معنای در امان بودن (فرهیدی، ۱۴۰۵: ج ۷، ص ۲۶۵)، و «سلامت»،

یعنی عاری بودن از آفات ظاهری و باطنی (راغب، ۱۴۲۵: ص ۴۲۱)، و «اسلام»، یعنی تسلیم امر الهی (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ج ۸، ص ۳۳۳)، عنصر امنیت تشکیل می‌دهد و این کلمات به خودی خود، آرامش را به انسان‌ها هدیه می‌کند.

رسول خدا (ص) در همین پیمان نامه می‌نویسد: «وَإِنْ يَثْرَبَ حَرَامٌ جَوْفُهَا لِأَهْلِ هَذِهِ الصَّحِيفَةِ؛ وَإِنَّ الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرِ مُضَارٍّ وَلَا آثِمٍ؛ وَ إِنَّهُ لَا تُجَارُ حُرْمَةٌ إِلَّا بِإِذْنِ أَهْلِهَا...: برای پیروان این قرارداد شهر یثرب (مدینه) منطقه امن و حرم می‌باشد، همسایه هر کسی مانند خود اوست زیان و بدی نباید به او برسد، و هیچ کس را جز با اجازه کسانش نمی‌توان پناه داد، و اگر میان پیروان این قرارداد مشاجره و نزاعی روی دهد که ترس آن باشد مبدا منجر به فساد گردد مرجع حل آن خدای عز و جل و محمد پیامبر اوست، و خدا به مندرجات این قرارداد راضی و خوشنود است» (ابن هشام، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۴۹؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴: ج ۳، ص ۳۸۳).

۳-۴. پیمان برادری

پیمان برادری میان سی و دو نفر از اصحاب، از دیگر کارهایی بود که رسول خدا (ص) در همان اوائل ورود به شهر یثرب، جهت تحکیم روابط و حسن تعامل یارانش انجام داد؛ و این پیمان سبب شد که مهاجران از غربت و پریشانی نجات یابند و اهالی مدینه برادران مسلمان مکی خویش را به گرمی به آغوش گیرند و خودشان را تن واحد، احساس کنند. و خود آن حضرت نیز با علی بن ابی طالب عقد اخوت بست و در میان تمامی اصحاب خود ایستاده دست علی را گرفت و فرمود: «هَذَا أَخِي»: این هم برادر من! و در ابتدای آن، هدف این برادری را مشخص کرد و فرمود: برای خدا! «تَأْخُوا فِي اللَّهِ أَخَوَيْنِ أَخَوَيْنِ» (صالحی شامی، ۱۴۱۴: ج ۳، ص ۳۸۴)، تا تصور نشود که این برادری بر معیارهای قبیله، خانواده یا روابط فردی و اجتماعی، صورت گرفته است.

با توجه به این معیارها و الگوهای زنده در تاریخ اسلام که توسط شخص پیامبر اسلام (ص) انجام گرفت حجت بر همه مسلمانان به ویژه اندیشمندان و عالمان دین، تمام است و هیچ عذری در پیشگاه خدا و پیامبر او نخواهند داشت.

۵. ارکان امت واحده

باتوجه به آنچه اشاره شد، تردیدی باقی نخواهد ماند که وحدت میان مسلمانان براساس «امت واحده بودن» امر انکار ناپذیر است و باید اقشار مختلف به ویژه اندیشمندان و فرهیختگان بیش از پیش به آن توجه نشان دهند، اما این که ارکان آن چیست؟ و امت واحد بر چه پایه‌های استوار است، چند رکن مورد اشاره قرار می‌گیرد:

۵-۱. اصول ثابت اسلام

مهم ترین ارکان امت واحده را می‌توان «تمسک به اصول ثابت اسلام»، نام برد؛ اصولی که همه مسلمانان آن‌ها را به عنوان پایه‌های دین و نشانه‌های مسلمان بودن خویش می‌دانند و در اصل آن‌ها همه وحدت نظر دارند (واعظ زاده خراسانی، ۱۴۱۸: ص ۲۲)، هر چند که در تفسیر و تحلیل جزئیات آن، اختلافات جزئی قابل تصور باشد:

- پروردگار یگانه؛ با زیر مجموعه‌های «تسبیح عالم هستی بر محور واحد» در بیش از دوازده آیه (حدید/۱؛ حشر/۱؛ صف/۱؛ اسراء/۲۴؛ نور/۴۱؛ جمعه/۱؛ تغابن/۱؛ انبیاء/۳۳، ۲۰ و ۷۹؛ ص/۱۸)، «دعوت انسان به پرستش معبود واحد» (بقره/۲۱)، با خطاب به عموم انسان‌ها، اعم از کافر و خداپرست، مسلمان یا اهل کتاب، سیاه یا سفید (طبرسی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۵۳)، فراخوان عمومی به- «کلمة سواء» (آل عمران/۶۴)، «امت هم هدف» (انبیاء/۹۲)، و «فرمان قطعی به توحید» (اسراء/۳۳)، از مهم ترین عناوین در محور خدا شناسی و معرفت شناسی توحیدی است.

- دین اسلام؛ چنانکه پیش از این اشاره شد واژه «اسلام» از ریشه «سَلِم» به معنای داخل شدن در سلامت و امنیت، یا از ماده «تسلیم» به معنای تسلیم بودن در برابر دستورات خداوند، است (طبرسی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۷۱۵). اصطلاح سه‌گانه: «اسلام» و «تسلیم» و «استسلام»، یک معنا را می‌رساند: «کسی یا چیزی که در برابر کسی دیگر حالتی داشته باشد که هرگز او را نافرمانی نکند و او را از خود دور نسازد» (طباطبایی، ۱۳۶۸: ج ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۴۵۴). اسلام و کلمات هم ریشه آن، بیش از ۹۵ بار در قرآن به دو صورت، عنوان شده است: گروهی «اسلام» را، دین همه پیروان ادیان توحیدی خوانده و از زبان پیامبران آن‌ها حکایت می‌کند که: «دین او دین اسلام» است یا «او

مسلمان» (آل عمران/۶۷؛ بقره/۱۲۸)، است. گروه دوم، دین آخرین فرستاده خدا را «اسلام» می‌شمارد، و به پیروان او عموماً، واژه «مسلمان» و خصوصاً کلمه «مؤمن» را به کار می‌برد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۴۵۱). و عنوان‌های: «اسلام، دین وحدت بخش و مرضی خدا» (مائده/۳)، «پسندیده نبودن دینی به جز اسلام» (آل عمران/۸۵)، و «حبل‌الله» (همان/۱۰۳) بودن اسلام (شوکانی، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۴۷۴؛ طوسی، ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۵۴۹)، وحدت بخش‌ترین عرصه‌ها را پیش روی عالمان دین قرار می‌دهد.

- قرآن، کانون وحدت (بقره/۱۷۴؛ نساء/۱۰۵)، با عنوان‌های «قرآن، در مانگر اختلافات» (اسراء/۹)، «قرآن، ریسمان محکم خدا» با توجه به روایات تفسیری (سیوطی، ۱۴۲۱: ج ۲، ص ۱۰۷؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ج ۲، ص ۸۴؛ رشیدرضا، بی‌تا: ج ۴، ص ۲۰)، آیه: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...» (آل عمران/۱۰۳). چنانکه علی (ع) ضمن معرفی جامع قرآن، آن را درمان بزرگترین دردهای اجتماعی که کفر و نفاق و اختلاف باشد، می‌خواند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ج ۱۰، ص ۱۹).

- رسول رحمت، الگویی همگرایی؛ قرآن کریم پیامبر خدا (ص) را با عناوینی: «هدایتگر و آورنده دین» (توبه/۳۳؛ صف/۹؛ نساء/۱۷۰)، «فرستاده به حق، بشارت دهنده و بیم دهنده» (بقره/۱۱۹؛ فرقان/۵۶؛ احزاب/۴۵)، «گواه بر اعمال و رفتار دیگران» (بقره/۱۴۳؛ فتح/۸؛ احزاب/۴۵)، «الگویی نیک و پسندیده برای دنیا و آخرت» (احزاب/۲۱)، «رسول فرستاده شده برای همه انسانها» (اعراف/۱۵۸)، «داور و قضاوت کننده به حق» (نساء/۱۰۵؛ فرقان/۱)، «واجب اطاعت بودن دستورات او» (آل عمران/۳۲ و ۱۲۳؛ نساء/۵۹، ۶۴، ۶۹؛ نور/۵۴)، «سخن نگفتن با او، همچون خودتان» (توبه/۱۲۸؛ آل عمران/۱۶۴)، «برخواسته از اجتماع خودتان ولی دلسوز تر از شما به شما» (نور/۶۳؛ حجرات/۳)، «فشرده و خاتم همه فرستادگان الهی» (احزاب/۴۰)، «نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان و نسبت به کفار سختگیر» (فتح/۲۹)، «کانون حل اختلاف» (نساء/۵۹)، «محور اجتماع مردم و کانون گذشت» (آل عمران/۱۵۹)، محور وحدت پیروانش معرفی می‌کند. علی (ع) که بیش از هر کسی دیگر رسول‌الله را می‌شناخت و از نزدیک بر همه ویژگی‌های او آشنا بود، پیامبر را به طبیب دوره گرد و مرهم به دست، که دردهای بی‌درمان مردم به ویژه دردهای اجتماعی را مداوا می‌کند، معرفی می‌کند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ج ۷، ص ۱۸۳). با این وجود، چگونه مسلمانان خودشان را پیرو چنین پیامبری می‌دانند؟!

- نماز، شعار همدلی؛ پرستش خدا و تجلّی رابطه بندگی با خدا در قالب نمازهای مختلف، از استوارترین عرصه‌های همسویی مادام‌العمر یک مسلمان، محسوب می‌گردد (نساء/۱۰۳)؛ تصویر کلی نماز، اذکار، رکعات، واجبات و ارکان و بسیاری از مسائل آن به ویژه تکرار جمله: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ...» و باز خوانی کلیات و رؤس اعتقادات اساسی (توحید در خالقیت، توحید در عبادت،...) چند بار در روز، نمی‌تواند چیزی جز اتحاد در باور، گفتار و رفتار میان مذاهب را معنا دهد!

- روزه، همگرایی در رویه؛ صیام (بقره/۱۸۳)، در فرهنگ اسلامی، گذشته از اینکه نقش فوق‌العاده در باز پروری و پالایش مسلمان، یادآوری روز قیامت، فقرای جامعه، دارد و غنی و فقیر، سیاه و سفید، مرد و زن را در یک زمان معین در اثر امساک، به همگرایی روانی و روحی عمیق، وادار می‌دارد، مستحکم‌ترین سنگر مقاومت در برابر تحریم‌های اقتصادی، گرسنگی‌ها و... محسوب می‌گردد.

- زکات، ایثار همگرایی؛ «نماز» در بُعد عبادی و «زکات» در بُعد مالی و اقتصادی اسلام فوق‌العاده دارای اهمیت است؛ به همین رو، در اکثر آیاتی که نماز عنوان می‌شود، زکات نیز به عنوان بازوی آن، مطرح می‌گردد (بقره/۴۳)؛ و مفهوم آن این است که: نماز، وقتی ارزشمند است که از فقرای جامعه غفلت نشده باشد و این، یعنی همگرایی و همدردی.

- حج، نمایش اقتدار و یک‌رنگی؛ مسلمانان در فاخرترین کنگره سالانه خویش به نام حج، بی‌آلایش‌ترین همسویی و مبارزه با همه مظاهر شرک و طاغوت را به نمایش می‌گذارند، و با کندن لباس‌های رنگارنگ و دوری از پراکندگی، با رنگ‌ها و چهره‌های مختلف و زبانهای متفاوت و تیره‌ها و مذاهب متنوع، و با فرهنگ و آداب ناهمگون، اما هم صدا و همسو، سر به آستانه یک قدرت یعنی «خدا» می‌سایند و از این طریق به همه قدرت‌ها جز قدرت «او» شعار «نه!» می‌دهند (توبه/۳).

- قبله، تنها نقطه همدلی (بقره/۱۴۴)؛ توجّه عاری از ریا و دور از تکبر، به یک نقطه مقدس، هنگام انجام فرایض الهی، و روکردن به آن مرکز در لحظه‌های روحانی و راز و نیاز و خواباندن مردگان بدان سو، و حتی ذبح حیوانات به آن جهت، ناب‌ترین رفتار توحیدی و هم‌سوئی، به شمار می‌آید.

آیا با وجود این اصول ثابت و مسلم، برای کنار گذاشتن اختلاف فقهی فرعی که حتی ممکن است در اجتهادهای فقهایی یک مذهب نیز وجود داشته باشد، کافی نیست؟ و نباید بیروان اسلام را به اندیشه

همگرایی دایم و ثمر بخش در گفتار و عملکردها، وادار سازد؟!

۲-۵. مسؤولیت مشترک

امت واحدہ بودن مسلمانان، هنگام تحقق عینی پیدا می‌کند که آحاد آن در هر مرحله و در هر مقام و جایگاهی که قرار دارند، خودشان را در برابر هر مسلمان دیگر، مسؤول بدانند و همانگونه که در برابر رفتار و گفتار خویش، مسؤول اند، مسؤولیت مشترک جدی تری را روی دوش خود احساس کنند و آن را نه به عنوان مسؤولیت انسانی بلکه مسؤولیت دینی مشترک و جزء باورهای خویش قلمداد نمایند؛ برای روشن شدن این مسؤولیت خطیر، کافی است به چند نمونه از گزاره‌های دین، اشاره کرد:

اول: اهتمام به امور مسلمانان؛ رسول خدا(ص) فرمود: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ: کسی که شب را به صبح آورد و نسبت به امور مسلمانان اهتمام نداشته باشد، مسلمان واقعی نیست!» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۳، ص ۴۱۳، ح ۲۰۲۸، و ۲۰۳۱). در نقل دیگر آن حضرت فرمود: «أَنْسَكُ النَّاسَ نُسْكَاً أَنْصَحَهُمْ حَيًّا وَ أَسْلَمُهُمْ قَلْبًا لِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ» (همان: ص ۴۱۸، ح ۲۰۲۹).

روشن ترین پیام حدیث شریف، این است که امت اسلام، گذشته از این که در اصول انسانی و باورهای اعتقادی و رفتاری، عمیق ترین اشتراکات را دارند، باید در گرفتاری‌ها، شداید، مصیبت‌ها و ده‌ها چالش و بحران اجتماعی که دامنگیر آنان می‌شود، همدردی و هم‌نوایی کنند؛ گرفتاری، رنج و مصیبت کشوری، مردم مسلمان و فردی از این پیکر بزرگ در هر گوشه از این دنیا، باید مسلمانانی دیگر را بی‌قرار، و شعله‌ور سازند و هر مسلمانی باید آسایش و آرامش خویش را در تأمین آسایش دیگر مسلمانان، پیوند زنند. گرفتاری‌هایی که امروزه دامنگیر امت اسلامی ناشی از بی‌کفایتی‌های سردمداران بی‌تدبیر و رقبای زیرک و سرسخت، گردیده، تکان دهنده و هوشدار دهنده است. اتفاق افتادن حوادث متعدد و ناگوار در شرق و غرب عالم اسلام، باید همه پیروان اسلام را به این اندیشه وادارد که چرا موج این همه اختلاف‌ها، تندروی‌ها اتهام‌ها، کاستی‌ها و تحقیرها، به سوی این مردم نشانه می‌رود؟! و آیا زمان آن نرسیده که با کنار گذاشتن اختلافات درون دینی، برای انجام مسؤولیت مشترک، گام مثبت بردارند؟ و همه نیروهای بالقوه و بالفعل خویش را برای اصلاح امور داخلی(اعم از کنترل و مهار

تندروی‌های مذهبی و قشری‌گری، و اصلاح مفاهیم کلیدی چون: تکفیر، تفسیق، بدعت و ده‌ها مورد دیگر) و تبیین محورهای بنیادین به منظور استحکام بخشی ایدۀ امت واحده، به کار اندازند تا بتوانند نقشه‌های دشمن خویش را با وحدت و همگرایی خود نقش بر آب نمایند!

دوم: فریاد یا للمسلمین! چه این‌که رسول‌الله(ص)، به منظور اهتمام به امور مسلمانان فرمود: «وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي: يَا لِّلْمُسْلِمِينَ، فَلَمْ يَجِبْهُ، فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۳، ص ۳، ح ۲۰۳۲). مضمون این حدیث در منابع اهل سنت از نعمان بن بشیر، به این عبارت، نقل شده است: «تَرَى الْمُؤْمِنِينَ فِي تَرَاخُمِهِمْ وَتَوَادُّهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ، كَمَثَلِ الْجَسَدِ، إِذَا اشْتَكَى عُضْوًا تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ جَسَدِهِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى» (بخاری، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۲۳۶، ح ۵۶۶۵؛ بیهقی، ۱۴۱۰: ج ۶، ص ۱۰۲، ح ۷۶۰۹).

صراحت لحن روایت و استدلال محکم آن، می‌رساند که رسول‌الله(ص) چه قدر به مسؤولیت مشترک و فریاد رسی مسلمانان به هم دیگر، اهمیت می‌داده است. تعمق در متن حدیث تردیدی را باقی نمی‌گذارد که اهتمام به مسؤولیت مشترک و دلسوزی در عرصه‌های مختلف، از اهم واجبات است (واعظ زاده خراسانی، ۱۴۱۸: ص ۲۳)، و باید همانند نماز، روزه و واجبات دیگر دین، پرداخته شود و از مسایل ضروری روز محسوب گردد.

۳-۵. سرنوشت مشترک

سرنوشت مشترک و مصالح عمومی مسلمانان یکی از مهمترین ارکان تقریب امت محور است؛ شرایط حسّاس جاری و تشکیل جبهۀ واحد علیه اسلام، تند روی برخی از گروه‌های تروریستی منتسب به اسلام و سرمداران بی‌کفایت و سرسپرده برخی از کشورها و...، اهمیّت مسأله را صد چندان می‌سازد، و می‌شود گفت اگر هیچ محوری میان مسلمانان، جز همین سرنوشت مشترک نبود، باز همگرایی و حسن تعامل مسلمانان ضروری بود. به راستی! جنگ‌های فرقه‌ای درون دینی، ترور هم‌کیشان بی‌گناه، بمب‌گذاری انتہاری و کشتار در مساجد و اماکن مقدس و معابر عمومی و...، از سوی چه گروهی و چه قدرتی طرح و اجرا می‌شود؟ و چه کسانی از این وضعیت آشفته، سود می‌برند؟ و آیا چنین وضعیت دردناک، باعث نمی‌شود، رهبران دینی و مذاهب به فکر بیفتند و راه چاره را پیش پای

مسلمانان بگذارند؟! قرآن در آیات متعدد از آن جمله در آیه زیر نسبت به سرنوشت مسلمین هشدار می‌دهد: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ...» (انفال/۴۶)؛ واژه «تنازع»، از ریشه «نَزَعَ»، به-معنای اختلاف و منازعه (فراهیدی، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۳۵۷)، و واژه «فَشِلَ»، که به معنای ضعف در اراده و تصمیم به عنوان مقدمه تنازع (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۱۲، ص ۸۰)، و ضعف توأم با اضطراب، است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۹، ۱۲۲) در چهار جای قرآن، درباره سرنوشت و توان و قدرت مسلمانان به کار رفته است (آل عمران/۱۲۲؛ انفال/۴۳). و کلمه «ریح» معنای صولت و شوکت و قدرت را، می-دهد. برخی آن را به «نصرت» و «دولت»، نیز تفسیر کرده‌اند؛ و در آیه، کنایه از نفوذ امر و جریان آن بر وفق مراد است (طبرسی، ۱۴۰۷: ج ۳-۴، ص ۸۴۲).

برخی واژه «ریح» به معنای هوای متحرک را، استعاره از قوت و غلبه می‌گیرد؛ زیرا در میان اجسام، نیروی قوی تر از «باد» وجود ندارد؛ باد، دریاها را به خروش می‌آورد، و درخت‌ها را از ریشه می‌کند و خانه‌ها و قلعه‌ها را ویران می‌سازد. معنای جمله «تَذْهَبَ رِيحُكُمْ» این است که: در اثر اختلاف و پراکندگی، قوت و توان شما سُست می‌شود، و عصب‌ها و نیروها به تحلیل می‌رود، آنگاه دشمن بر سرنوشت شما مسلط می‌گردد (رشید رضا، بی‌تا: ج ۱۰، ص ۲۵).

مفسر دیگر، آیه را اینگونه معنا می‌کند: «با نزاع و کشمکش در میان خود ایجاد اختلاف نکنید، و در نتیجه خود را دچار ضعف اراده مسازید، و عزّت و دولت و یا غلبه بر دشمن را از دست بدهید، چون اختلاف، وحدت کلمه و شوکت و نیروی شما را از بین می‌برد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۹، ص ۱۲۶). به عقیده مفسر دیگر، نزاع و اختلاف، دو پیامد را به ارمغان می‌آورد: یکی ضعف و سستی و دوم نابودی دولت (فخر رازی، ۱۴۱۵: ج ۱۵، ص ۱۷۳). هر کدام از معانی (صولت، قدرت، نصرت و دولت) را که برای «ریح» در نظر بگیریم، سخن اصلی این است که بر اثر اختلاف، سرنوشت مشترک، دچار خطر جدی خواهد شد.

در روایات نیز، نسبت به سرنوشت مشترک و بی‌تفاوتی در برابر دردها و رنج‌های مسلمانان به طور جدی هشدار می‌دهد:

«مَثَلُ اَهْلِ اِيْمَانٍ چُونِ جَسَدٍ وَّاحِدٍ؛ رسول خدا (ص) فرمود: «مَثَلُ مُؤْمِنَانِ در علاقه و غمخواری و عطفشان نسبت به یک دیگر، همچون بدن واحدی است که اگر یک عضوی از آن دچار ناراحتی

و درد گردد، سایر اعضا با درد و تب آرام نمی‌گیرد» (مسلم، بی‌تا: ج ۴، ص ۱۹۹۹، ح ۲۵۸۶). همین مضمون از امام صادق (ع) هم نقل شده است (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۳، ص ۴۴۸، ح ۲۰۷۳).

- مثل مؤمن چون بنای محکم؛ رسول خدا (ص) فرمود: «مؤمن برای مؤمن، چون بنایی است که هر قسمتی باعث تحکیم و استحکام قسمت‌های دیگر، می‌شود» (مسلم، بی‌تا: ج ۴، ص ۱۹۹۹، ح ۲۵۸۵).

- همچون گوسفندی طعمه‌گرگها؛ علی (ع) پیامد تفرقه و اختلاف را به سرنوشت گوسفندی تنها، تشبیه می‌کند که طعمه‌گرگان گرسنه می‌گردند «از تفرقه و پراکندگی پرهیزید، که آدم تک رو، صید شیطان است، همچون گوسفندی ماند که از گله جدا گردد، و طعمه‌گرگها خواهد شد!» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ج ۸، ص ۱۱۲).

بنابراین، ارکان یاد شده به ویژه اهتمام به سرنوشت مشترک و درک و رفع آلام یک دیگر، جزء تعلیمات دین اسلام و محورهای امت واحده است، و طبعا تبیین، بازخوانی، ارشاد به پیامدهای آن، در شکل‌گیری تقریب امت محور، نقش اساسی خواهد داشت و باتوجه به ظرفیت‌های که در امت اسلامی وجود دارد، در اثر تعامل با همدیگر، به آسانی قابل دست‌رسی است.

نتیجه‌گیری

همسویی مسلمانان و فروگذاردن اختلافات فرعی و جانبی در هیچ زمانی ضرورت خویش را از دست نمی‌دهد ولی اوضاع کنونی جهان اسلام ضرورت آن را صد چندان می‌سازد. اصل همگرایی به جای واگرایی و تقریب دیدگاه‌های مذاهب اسلامی امری نیست که بر کسی پوشیده مانده باشد و فرهیختگان و عالمان دین از اهمیت و حیاتی بودن آن، بی‌اطلاع باشند اما با این حال، این منطق قرآنی آن گونه که باید، مورد توجه قرار نمی‌گیرد. در حالی قرآن کریم بارها امت اسلامی را به توحید و هم‌فکری فراخوانده و آنان را به محور دین، یعنی «امت واحده» دعوت کرده و از آثار و سرانجام آن سخن گفته است. ایده امت واحده، که روح و جوهره دین به شمار می‌رود از مبانی فکری قوی و غنی با پشتوانه‌های قرآنی، روایی و تاریخی برخوردار است و شخصیت اول اسلام، در اولین فرصتی که یافت به این ایده قرآنی جامه عمل پوشاند. گذشته از آن، اصول ثابت دین و متن وحیانی وحدتبخش و تکالیف الزامی روزانه به عنوان ارکان دیدگاه امت واحده، که مسلمانان را در صف واحد، قرار می‌دهد، بر ظرفیت تقریب اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مسلمانان می‌افزاید. و در این میان، سرنوشت مشترک و مصالح عمومی، چیزی نیست که از کنار آن‌ها به آسانی گذشت و همگرایی را فدای واگرایی و اتحاد را فدای اختلافات فرعی و غیر اساسی کرد.

پانویس:

(۱). بقره/۱۴۳، ۱۴۱، ۱۳۴، ۱۲۸ و ۲۱۳؛ آل عمران/۱۰۴، ۱۱۰ و ۱۱۳؛ نساء/۴۱؛ مائده/۴۸ و ۶۶؛ انعام/۱۰۸؛ اعراف/۳۸، ۱۵۹، ۱۶۴ و ۱۸۱؛ یونس/۱۹، ۴۷ و ۴۹؛ هود/۱۱۸؛ یوسف/۴۵؛ حجر/۵؛ نحل/۳۶، ۸۴، ۸۹ و ۹۲ (دوبار)، ۹۳ و ۱۲۰؛ انبیاء/۹۲، حج/۳۴ و ۶۷؛ مؤمنون/۴۳، ۴۴ و ۵۲؛ نمل/۸۳؛ قصص/۲۳ و ۷۵؛ فاطر/۲۴؛ غافر/۵؛ شوری/۸؛ زخرف/۲۲، ۲۳ و ۳۳؛ جاثیه/۲۸ (دوبار)

(۲). بقره/۲۱۳: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً...»؛ مائده/۴۸: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً»؛ یونس/۱۹: «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا»، هود/۱۱۸؛ نحل/۹۳؛ انبیاء/۹۲؛ زخرف/۳۳؛ مؤمنون/۵۲؛ مؤمنون/۵۰؛ زخرف/۳۳.

کتابنامه

- ابن منظور محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، ناشر: انتشارات دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق. بخشی علی آقا و افشاری راد مینو، *فرهنگ علوم سیاسی*، بی جا، ناشر: انتشارات چاپار، چاپ سوم، ۱۳۸۹ش.
- حسینی خامنه‌ی سید علی، *فرهنگ و تهاجم فرهنگی*، تهران، ناشر: سازمان مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.
- خمینی روح الله، *صحیفه نور*، تهران، ناشر: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ش.
- دهخدا علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، تهران، ناشر: انتشارات موسسه چاپ و نشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ش.
- راغب اصفهانی حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت دمشق، ناشر: انتشارات دارالعلم دار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- رنجبر مقصود، *استقلال و ضرورت های جدید*، قم، ناشر: انتشارات بضعه الرسول، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
- طباطبایی محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، ناشر: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی فضل بن حسن، تهران، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناشر: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
- طریحی فخر الدین، *مجمع البحرین*، تهران، ناشر: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
- علی بابایی غلام رضا و آقایی بهمن، *فرهنگ علوم سیاسی*، ناشر: انتشارات ویس، چاپ اول، ۱۳۶۷ش.
- عمید حسن، *فرهنگ عمید دو جلدی*، تهران، ناشر: انتشارات امیر کبیر، چاپ بیست هشتم، ۱۳۸۶ش.
- فارسی جلال الدین، *فرهنگ واژه های انقلاب اسلامی*، تهران، ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی امام رضا (ع)، ۱۳۷۴ش.
- فراهیدی خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، ناشر: انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- قرشی سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، ناشر: دار الکتب الإسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش.
- گنجی حمزه، *بهداشت روانی*، تهران، ناشر: انتشارات ارسباران، ۱۳۷۶ش.
- مختاری محمد حسین، *اندیشه های فقهی سیاسی امام خمینی*، ناشر: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ش.
- مکارم شیرازی ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، ناشر: انتشارات دارالکتب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
- پایگاه مجازی دفتر مقام معظم رهبری، (www.khamenei.ir)
- بیانات مقام معظم رهبری، روزنامه رسالت، ۱۳۸۰/۲/۲۷ش.